



مسائل سیاسیہ ایدہ

ویروس زیکا

مجموعہ مطالب

گردآوری و ترجمہ: آرام نوبخت

صفحه	فهرست
۳	زیکا: یک اپیدمی قابل جلوگیری و بحرانی برای زنان
۶	سازمان بهداشت جهانی شیوع ویروس زیکا را یک «وضعیت اضطراری برای سلامت عمومی» عنوان کرد
۱۱	شیوع ویرانگر ویروس «زیکا»
۱۳	بیماری پرده از نابرابری های خیره کننده برمی دارد
۱۶	سرمایه داری برزیل: لایه کثیف شناور بر آب آلوده

Militaant.com

زیکا: یک اپیدمی قابل جلوگیری و بحرانی برای زنان



امیلی مک آرتر

در شرایط تغییرات جوئی، بودجهٔ ناکافی بهداشت و درمان و زیرساخت های ضعیف، ویروس زیکا به یک اپیدمی در امریکای لاتین تبدیل شده است. آن چه که زمانی در زمرهٔ بیماری های نسبتاً نادر از طریق پشه های ناقل در آفریقای سیاه جای می گرفت، اکنون به سرتاسر اطلس گسترش یافته است و تأثیرات مخربی بر کودکانی دارد که مادرانشان در دورهٔ بارداری با این بیماری در تماس هستند.

برزیل به شدیدترین وجه آسیب دیده و شاهد افزایش ۴۰۰ درصدی اختلال «میکروسفالی» بوده است. این اختلال که مرتبط با ویروس زیکا است، منجر به تولد نوزادانی با سرهای کوچک و تکامل نیافته می شود و عوارض بسیاری دیگری در سرتاسر زندگی این کودکان دارد. تقریباً یک سال پس از به ثبت رسیدن افزایش تند موارد ابتلا به زیکا، حکومت نهایتاً وارد «عمل» شده و به مادران توصیه می کند که ضمن مراقبت از خود در برابر نیش این پشه ها، بارداری شان را تا دو سال به تعویق بیندازند. این رویکرد وارونه و ناکافی، پرده از اولویت های اصلی حکومت دیلما برمی دارد که بودجه ای ۱۸ میلیارد دلاری برای بازی های المپیک درنظر گرفته، اما تنها ۳۰۰ هزار دلار را به مهار شیوع ویروس زیکا اختصاص داده است.

ویروس زیکا اساساً از طریق پشه‌هایی منتقل می‌شود که به دلیل وجود زیرساخت‌های ضعیف به یک واقعیت غیرقابل‌گزیر زندگی در برزیل تبدیل شده‌اند. پشه‌ها در آب‌های راکد تخم‌گذاری می‌کنند و بیماری‌هایی نظیر مالاریا را نیز انتقال می‌دهند. زیرساخت‌های عمومی، به خصوص فاضلاب‌های بسته و آب جاری پاکیزه، برای از بین بردن زیستگاه پشه و گسترش عفونت‌ها حائز اهمیت‌اند.

فقر در «فاولا»ها- واژه برزیلی برای توضیح حلبی آبادهای روستایی که مردم فقر حاشیه شهرهای ثروتمند به سوی آن‌ها رانده شده‌اند- برای تولیدمثل پشه‌ها کمال مطلوب بوده است. سرمایه‌گذاری ضعیف در جمع‌آوری زباله و زیرساخت‌های عمومی در این مناطق، منجر به ایجاد اماکن آلوده‌ای با آب‌های راکد می‌شوند که لاروهای پشه را تغذیه می‌کنند.

مضاف بر افزایش دمای هوا به دلیل تغییرات جوئی، این شرایط به شدت قلمرو و اندازه جمعیت پشه‌های ناقل بیماری را افزایش داده‌اند. علاوه بر این، تغییرات جوئی منجر به افزایش شمار خشکسالی‌ها شده است و خانواده‌های برزیلی در واکنش به این خشکسالی‌ها، بشکه‌های آب راکد را به خاطر فقدان دسترسی به آب جاری سالم و پاکیزه نگهداری می‌کنند.

حقوق زنان

حق تولید مثل نیز یک موضوع حاد برای مردم برزیل است: سقط جنین مستوجب مجازات با حکم زندان است، و جلوگیری از بارداری- که اکثر شهروندان استطاعت آن را ندارند- زیر آماج حملات بوده است. به دلیل بحران کنونی، عقب‌نشینی‌هایی در برابر این سیاست‌ها رخ داده است. برخی فعالین ضمن تهیه طومارهای اعتراضی از حکومت می‌خواهند که قوانین سقط جنین را ساده‌تر کند؛ «دبورا دینیز»، استاد دانشگاه برزیل، می‌گوید «وقتی درباره سقط جنین و حقوق تولیدمثل به طور اعم صحبت می‌کنیم باید به یاد داشته باشیم که ما در برزیل با یک شکاف طبقاتی و اجتماعی رو به رو هستیم: زنان ثروتمند به سقط جنین امن، اعم از قانونی و غیرقانونی دسترسی دارند؛ در حالی که زنان فقیر به بازار غیرقانونی وارد می‌شوند یا به بارداری ادامه می‌دهند».

در برزیل و سایر کشورهای متأثر از بیماری، تصویر مهیبی برای زنان طبقه کارگر در حال شکل‌گیری است. با توجه به قوانین دست و پاگیری تنظیم خانواده، بسیاری زنان به عقیم‌سازی دائمی پناه برده‌اند. ۴۰ درصد

زنان برزیل از این نوع پیشگیری از زایمان استفاده می کنند. بدون دسترسی به سقط جنین یا پیشگیری هرمونی از زایمان، زنان احتمالاً در دورهٔ اپیدمی زیکا بیش از پیش به سراغ این روش خواهند رفت، و این منجر به آن می شود که نسل کاملی از زنان فقیر هرگز قادر نباشند که در آتیه خانواده ای شکل دهند.

مسکن کافی و دسترسی به آب سالم نیز جزو حقوق انسانی هستند، و سرمایه گذاری عظیم در بهداشت و درمان و آب عمومی، مؤثرترین راه برای محافظت از مردم برزیل در برابر تأثیرات مخرب ویروس زیکا است. «آلترناتیو سوسیالیستی» پشتیبان حرکت هایی در برزیل است که خواهان اختصاص بودجهٔ کامل به خدمات اجتماعی به جای غنی کردن سرمایه گذاران خصوصی و توسعه دهندگان املاک از طریق تزریق میلیاردها دلار به المپیک هستند. این جنبش ها می بایست نظام سیاسی فاسد و سلطهٔ ابرشرکت های خارجی را به چالش بکشند.

این اپیدمی قابل جلوگیری بود! فقیرسازی سیستماتیک در امریکای لاتین، زمینه را برای گسترش شدید پشه های حامل بیماری فراهم کرده است، در حالی که میلیاردها دلار از ذخایر کشورهای غنی مانند برزیل برای ثروتمند کردن بیش تر ۱ درصد جهانی غارت می شوند. بحران هایی نظیر شیوع ویروس زیکا اهمیت دسترسی قانونی و کم هزینه به بهداشت و درمان و منابع تنظیم خانواده برای همهٔ زنان را نشان می دهد.

سرمایه داری همیشه سود را بر رفاه طبقهٔ کارگر اولویت می دهد و این گونه است که به تغییرات جوئی و بحران های بیش تر سلامت می انجامد. تنها با ایجاد جنبش های توده ای و به دست گرفتن ثروتی که تولید می کنیم قادر خواهیم بود جامعه ای عادلانه را بنا کنیم که در آن نیازهای مسکن و بهداشت برای همه رفع شود. تنها با ساختن یک جامعهٔ سوسیالیستی است که می توانیم دسترسی همگانی به منابع حیاتی را تضمین کنیم.

سازمان خواهر «آلترناتیو سوسیالیستی» در برزیل (Socialismo Liberdade e Revolução) بخشی از این مبارزه برای مسکن با کیفیت بالا و بودجهٔ کافی برای بهداشت و درمان است.

۱۲ فوریهٔ ۲۰۱۶

سازمان بهداشت جهانی شیوع ویروس زیکا را یک «وضعیت اضطراری برای سلامت عمومی» عنوان کرد



دیوید براون

«سازمان بهداشت جهانی» (WHO) در نشست فوق العاده روز دوشنبه اعلام کرد که شیوع ویروس زیکا یک «وضعیت اضطراری و حائز نگرانی بین المللی برای سلامت عمومی» است. از زمان گزارش نخستین مورد ابتلا در برزیل به تاریخ مه ۲۰۱۵، این بیماری به سرعت در سرتاسر قاره آمریکا گسترش یافته است و گمان می رود که منجر به افزایش شدید نوع خاصی از نارسایی های تولد نوزادان و اختلال های نورولوژیک شود.

«سازمان بهداشت جهانی» به منظور ارزیابی «سطح نگرانی لازم بین المللی» و جلوگیری از تکرار شیوع «ابولا» در سال ۲۰۱۴، فراخوان به برگزاری این نشست داد. سال ۲۰۱۴ سازمان مذکور به دلیل واکنش آهسته خود به شیوع بیماری «ابولا» مورد نقد متخصصین قرار گرفته بود.

بیش از ۲۳ کشور یا قلمرو، انتقال محلی ویروس زیکا را تجربه کرده و ده مورد از آن‌ها از سوی «مراکز کنترل بیماری اروپا» در فهرست کشورهای قرار گرفته‌اند که «در حال تجربه نشو و نمای سریع اپیدمی ویروس زیکا همراه با افزایش انتقال یا انتقال گسترده هستند».

گمان می‌رود که بین ۵۰۰ هزار تا ۱,۵ میلیون نفر در برزیل به این ویروس آلوده شده باشند، در حالی که «مؤسسه سلامت ملی کلمبیا» اوایل شنبه گذشته بالغ بر ۲۰ هزار مورد را گزارش کرد. یکی از دانشمندان «سازمان بهداشت جهانی» تخمین زد که طی سال پیش رو، تا ۴ میلیون مورد به ثبت خواهند رسید.

این بیماری مستعد آن است که به یک اپیدمی حقیقتاً جهانی مبدل شود، چرا که اساساً از طریق پشه «آئدس اجیپتی» منتقل می‌شود که در نواحی گرمسیری و نیمه گرمسیری جهان یافت می‌شود. سه شنبه گذشته کشور تایلند نیز از یک مورد انتقال ویروس در سطح محلی خبر داد که نخستین مورد شیوع کنونی در بیرون از قاره آمریکا به شمار می‌رود.

این ویروس علاوه بر پشه، از طریق رابطه جنسی نیز منتقل شده است که نخستین مورد آن در دالاس (تگزاس) گزارش شد. وجود این ویروس در نمونه‌های خون و ادرار افراد آلوده شده، نشان دهنده ناقل‌های بالقوه‌ای است که شاید ویروس از آن برای گسترش خود در ماه‌های زمستان، یعنی در دوره غیرفعال بودن پشه‌ها، استفاده کند.

یکی از دشواری‌های تشخیص این ویروس آن است که اکثر مردم آلوده هیچ‌گونه علائمی نشان نمی‌دهند و از این رو هرگز به دنبال مراقبت پزشکی نمی‌روند. تقریباً یک نفر از هر چهار فرد آلوده علائم خفیفی نشان می‌دهد. رایج‌ترین علائم آلودگی به ویروس عبارت‌اند از تب خفیف، جوش زدگی پوست، التهاب چشم، درد عضلانی یا مفصل و کسالت عمومی. علائم بیماری طی ۲ تا ۷ روز پیش از عفونت آشکار می‌شوند.

آنچه شیوع فعلی زیکا را هشداردهنده می‌کند، ارتباط ظاهری آن با «میکروسفالی» در جنین و توسعه «سندروم گیلن باره» در بزرگسالان است. میکروسفالی یک وضعیت مادرزادی نادر است که طی آن کودک با سری بیش از حد معمول کوچک به دنیا می‌آید، و میزان وقوع آن همراه با عفونت زیکا در برزیل افزایش داشته است.

مناطقى كه بيش‌ترين ضربه را در برزيل ديده اند، ايالت هاى فقير شمال شرقى برزيل نظير «پرنامبوكو»، «باهيا» و «پارائيبا» هستند. ايالت «پرنامبوكو» ۱۴۱ مورد ميكروسفالى را در سال ۲۰۱۵ گزارش داد، در حالى كه طى سال هاى ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، اين رقم به طور متوسط ۱۰ مورد در سال بود. «وزارتخانه سلامت» در «پارائيبا» ميزان شيوع را ۱۱۴ مورد در هر ۱۰ هزار تولد نوزاد، يعنى بيش از يك درصد كل تولدها گزارش كرد.

به همين ترتيب افزايش قابل توجهى در شيوع سندروم نادر «گيلن باره» (GBS) به خصوص در السالوادور وجود داشته است. اين سندروم شكلى از ضعف عضلانى سريع به دليل آسيب به سيستم عصبى است. اگر اين ضعف به عضلات تنفسى گسترش پيدا كند، سندروم گيلن باره مى تواند مرگبار باشد. بين ۱ دسامبر ۲۰۱۵ و ۶ ژانويه ۲۰۱۶، السالوادور ۴۶ مورد از اين سندروم را گزارش داد. اين تقريباً ۱۰ برابر ميزان عادى اين کشور است.

السالوادور بين ماه هاى نوامبر و اواخر دسامبر ۲۰۱۵ نزديك به ۴ هزار مورد ابتلا به ويروس زيكا را گزارش داد، و از ۲۲ بيمار مبتلا به «سندروم گيلن باره» كه اطلاعات شان در دست بود، ۱۲ تن طى ۱۵ روز پيش از شروع علائم سندورم مذکور، دچار تب و جوش زدگى پوست بودند (يكى از علائم ويروس زيكا).

در حال حاضر شواهد قطعى وجود ندارد كه «سندروم گيلن باره» يا «ميكروسفالى» به دليل «ويروس زيكا» ايجاد مى شوند، اما افزايش هم‌زمان اين دو به موازات اپيدمى زيكا علت اصلى وضعيت اضطرارى سلامت از سوى سازمان بهداشت جهانى بود.

در قياس با ساير ويروس ها اطلاعات اندكى درباره ويروس زيكا وجود دارد. زيكا همانند ساير ويروس هاى كه به وسيله پشه منتقل مى شوند، عميقاً مرتبط به فقر است، و انگيره و علاقه تجارى به مطالعه درباره اين بيمارى يا ساختن واكسن وجود نداشته است.

پشه «آئدس اجيبتي» كه ناقل بيمارى است، مسبب گسترش «تب دنگى» و «چى كونگونيا» نيز به شمار مى رود و در نواحى فقر زده به راحتى بيمارى را گسترش مى دهد. اين پشه به منابع كوچك آب در نزديك انسان ها، مانند مواردى كه غالباً براى ذخيره آب در نواحى فاقد سيستم آب عمومى مورد استفاده قرار مى گيرند، وارد مى شود. به علاوه انتقال بيمارى به طور مؤثرى مى تواند از طريق روش هاى نسبتاً ساده مهار شود.

به گفته «مرکز کنترل بیماری» که درباره امکان بالقوه شیوع بیماری در ایالات متحده آمریکا گزارش داد، «سایر عفونت‌ها از طریق پشه، مانند مالاریا و دنگی رایج بوده‌اند. ساخت و ساز بهتر منازل، استفاده مرتب از تهویه، استفاده از توری‌های در و پنجره و تلاش محلی برای کنترل پشه‌ها، به حذف شیوع کنونی بیماری یاری رساندند».

«ویروس زیکا» به دلیل فقدان این اشکال ابتدایی زیرساخت‌ها قادر به گسترش بسیار سریع در آمریکای لاتین بود. افزایش مسافرت‌های بین‌المللی که می‌تواند بیماری‌های محلی کم‌تر شناخته شده را به مردمی که فاقد مقاومت تاریخی در برابر آن‌ها هستند انتقال دهد، به گسترش بیش‌تر این بیماری کمک کرده است.

«ویروس زیکا» خود نخستین بار در سال ۱۹۴۷ در یک «میمون رزوس» در «جنگل زیکا» واقع در اوگاندا شناخته شد. سپس نخستین موارد ابتلا در بین انسان‌ها در سال ۱۹۶۰ در نیجریه تأیید شدند. این بیماری تا همین اواخر نسبتاً ناشناخته بود، تا آن‌که اپیدمی آن در «یاب» (واقع در «میکرونزی»)، ۷۳ درصد جمعیت را آلوده کرد. «پُلّی‌نزی فرانسه» نیز بعداً از شیوع بیماری در سال ۲۰۱۳ آسیب دید. نخستین مورد ویروس زیکا در قاره آمریکا، در فوریه ۲۰۱۴ در «جزیره ایستر» به ثبت رسید.

منشأ پشه‌ای که ناقل «زیکا» است، به آفریقا بازمی‌گردد و اکنون بخش وسیعی از نواحی گرمسیری و نیمه گرمسیری جهان را دربرگرفته است. تب زیکا نیز تا حدود زیادی همانند ویروس ابولا به مدت بیش از نیم قرن برای علم شناخته شده بود، اما تقریباً هیچ پیشرفتی در زمینه ساخت واکسن یا سایر درمان‌ها صورت نگرفته است، چرا که از قبیل درمان آفریقایی‌های روستایی و سنتاً آلوده در کشورهای شدیداً فقرخزده، پول‌اندکی به دست می‌آید.

مشخص نیست این ویروس نخستین بار چه زمانی وارد برزیل شد، اما در هر حال این ویروس به وضوح قادر به گسترش در ایالت‌های فقیرتر شمال شرقی برزیل بود که مدت‌ها به حال خود رها شده بودند و وضع رسیدگی‌های پزشکی در آن‌ها بسیار ضعیف بوده است.

بر خلاف ویروس «ابولا» که حکومت آمریکا اعتقاد داشت می‌تواند کاربرد تسلیحاتی داشته باشد و از همین رو به عنوان بخشی از «بیوتروریسم» مورد پژوهش قرار گرفت، ویروس زیکا با پژوهش‌های بسیار محدود علمی رو به رو بوده است. در «پایگاه جهانی پروانه‌های ثبت اختراع تامسون رویترز درونت»، تنها ۳۰ مورد

حق اختراع در ارتباط با زیکا به چشم می خورد، در حالی که همین رقم برای ابولا به ۱۰۳۴ مورد می رسد. از سال ۲۰۰۱ به این سو تنها ۱۰۸ مقاله آکادمیک قابل توجه درباره زیکا وجود داشته، در حالی که تعداد مقالات در مورد ابولا به بیش از ۴ هزار می رسد.

هرچند تعدادی از شرکت های دارویی برجسته اعلام کرده اند که تحقیقات درباره ساخت واکسن ویروس زیکا را آغاز خواهند کرد، اما دلیلی برای انتظار داشتن نتایج سریع وجود ندارد. نخستین واکسن برای ویروس «دنگی» که به وسیله همان پشه منتقل می شود، اواخر دسامبر پس از ۲۰ سال فعالیت تأیید شد.

بدون بهداشت و درمان و آزمایش های باکیفیت، همراه با پژوهش های پزشکی هماهنگ شده در سطح بین المللی درباره علل همه گیری بیماری ها تا پیش از شیوع آن ها، جهان بیش از پیش با تبدیل سریع بیماری های محلی و ناشناخته به بحران های جهانی سلامت رو به رو خواهد شد. در نظام سرمایه داری که دنیا را به دولت-ملت های رقیب تقسیم می کند و سود خصوصی را بالاتر از نیاز بشر قرار می دهد، چنین چیزی امکان پذیر نیست.

۴ فوریه ۲۰۱۶

شیوع ویرانگر ویروس «زیکا»

ایزابل کپلر

شیوع مرگ‌بار ویروس «زیکا» از طریق پشه در قاره آمریکا، آن هم درست شش ماه مانده به بازی های المپیک در برزیل، باری دیگر ناتوانی حکومت ها و شرکت های داروسازی را از حفظ سلامت عمومی افشا کرده است.

روز ۲۸ اکتبر ۲۰۱۵، وزارت بهداشت برزیل وجود رابطه علی میان «ویروس زیکا» و بیماری «میکروسفالی» را تأیید کرد. ایالت «پرنامبوکو»، واقع در شمال شرقی برزیل، پس از ثبت بیش از ۵۰۰ مورد ابتلا به بیماری، نهایتاً به دلیل انتقال بیماری از پشه «آئدس اجیپتی» - نه فقط ویروس زیکا که همین طور بیماری «تب دنگی» و «چی کونگونیا» - وضعیت فوق العاده اعلام کرد.

موارد ابتلا به «تب دنگی» نیز امسال به شدت افزایش داشت (۱۷۶ درصد!). در آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی در شهر «سائوپائولو»، زمانی که بحران عرضه آب ناگهان بروز کرد، موارد ابتلا به دنگی ۵۷ درصد افزایش یافت. اطلاعات اندکی در این زمینه در دست است که آیا تنها ویروس «زیکا» مسئول موارد «میکروسفالی» به شمار می رود یا خیر. بنابراین سرمایه گذاری سریع در پژوهش حیاتی است.

با فرارسیدن فصل تابستان، موارد ابتلا به «دنگی» نیز آغاز به آشکار شدن کرد. مبارزه با تکثیر پشه های «آئدس اجیپتی» و همین طور بهبود وضعیت بهداشتی ضروری است که این خود مستلزم هزینه های عمومی جدید است.

کاهش بودجه

با این حال کاهش بودجه در سال گذشته به میزان تقریباً ۷۰ میلیارد رئال (واحد پول برزیل)، تأثیراتی سوء بر بهداشت و درمان، آموزش و شوراهای شهر گذاشته است. به عنوان مثال بازپرداخت بدهی دولتی - با پُر کردن جیب بانکداران - ۱۳ برابر بودجه بهداشت و درمان هزینه دارد.

«کلادیو مایروویچ»، از مدیران «وزارت بهداشت» اعلام کرد که بهترین پیش‌گیری در این لحظه، ممانعت از بارداری است! هرچند وزارت بهداشت اعلام کرد که این گفته به نمایندگی از کل این نهاد نیست، اما احتمالاً خودش هم چنین نظری دارد. مضاف بر این‌ها، تمهیداتی که تاکنون برای ریشه کن کردن بیماری‌های ناشی از پشه به کار گرفته شده‌اند، یک شوخی بوده است.

حتی پیش از شیوع «زیکا» نیز «نظام بهداشتی یکپارچه» (SUS) در حال شکست بود، به طوری که زنان باردار به طور مناسب مورد مراقبت قرار نمی‌گرفتند.

شوخی در کار نیست

مردم کشور می‌بایست متشکل شوند و به طبقه حاکم نشان دهند که بهداشت و درمان شوخی نیست. ما خواهان یک کمپین اطلاع‌رسانی ویژه در بین مردم هستیم. حکومت باید تضمین کند که رسانه‌های جریان اصلی اطلاعات صحیحی را درباره چگونگی تمایز قائل شدن میان علائم هر ویروس، نحوه جلوگیری، و اقداماتی که باید در موارد احتمالی هر یک از بیماری‌ها صورت گیرند، به مخاطبین ارائه می‌دهد. هم‌چنین ما فوراً به بهیاران بیشتر و همین‌طور تجهیزات آزمایش‌های تشخیص سریع، نه فقط در واحدهای SUS که همین‌در نواحی دورافتاده‌تر نیاز داریم.

این اپیدمی نشان‌دهنده نیاز مبرم مردم به اعتراضات وسیع علیه کاهش هزینه‌های عمومی از سوی پرزیدنت «دیلما» و وزیر مالیه وی، «لوی» است. ما به سرمایه‌گذاری بیشتر در بهداشت و درمان نیاز داریم. سودهای هنگفت برای بانکداران و رؤسا بس است! افزایش دستمزد و امتیازات سیاستمداران بس است!

۴ فوریه ۲۰۱۶

بیماری پرده از نابرابری های خیره کننده برمی دارد



جان دیل، پزشک و عضو حزب سوسیالیست (شاخه کمیته انترناسیونال کارگری در انگلستان و ولز) / برگردان: آرام نوبخت

هنوز اپیدمی «ابولا» در غرب آفریقا پایان نیافته بود که اپیدمی ویروسی جدید از راه رسید.

زیکا ابتدا در مارس ۲۰۱۵ در برزیل به ثبت رسید. از آن زمان تاکنون، تا ۱,۵ میلیون شهروند برزیلی به این ویروس آلوده شده اند. ویروس زیکا در حال گسترش در امریکای مرکزی و جنوبی و رسیدن به جنوب ایالات متحده آمریکا و حوزه کارائیب است.

این بیماری اغلب خفیف است، اما به نظر می رسد که در زنان باردار مخرب باشد. بین سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در برزیل، موارد ابتلا به «میکروسفالی»- نوعی اختلال که موجب تولد نوزادانی با جمجمه های کوچک می شود- از ۵,۷ به ۹۹,۷ به ازای هر ۱۰۰ هزار تولد زنده افزایش یافت.

همچنین به نظر می رسد که زیکا با افزایش موارد سندروم فلج کننده «گیلن باره» در بزرگسالان مرتبط باشد که اگرچه طبیعتاً موقتی است، اما می تواند چند ماه به طول بیانجامد و به مراقبت های ویژه پزشکی در بیمارستان نیاز دارد.

حکومت ها به زنان توصیه کرده اند که تا شش ماه الی دو سال از بارداری خودداری کنند، اما پیشگیری از بارداری باید رایگان و سهل الوصول باشد که چنین نیست.

برای پی بردن به نارسایی های زایمان از قبل تولد، مراقبت های پیش از زایمان ضروری است. اما حتی در جایی که سقط جنین قانونی باشد (که در آسیب دیده ترین کشورها نیست) تسهیلات لازم وجود ندارد، بنابراین تنها کسانی که امکانات مالی دارند قادر به دسترسی به این تسهیلات هستند. سقط جنین های غیرقانونی و ناامن افزایش خواهند یافت.

کودکان آسیب دیده شاید دچار ناتوانی های یادگیری و فیزیکی مادام العمر شوند و از همین رو نیازمند مراقبت دائمی هستند. اکثر والدین آن ها فقیر هستند. برای کسانی که فاقد توانایی مالی هستند، خدمات بهداشتی و اجتماعی اغلب یا ابتدایی هستند یا ناموجود.

فقرا بیش ترین آسیب را می بینند

اقتصادهایی که متکی بر فروش اجناس، فلزات و نفت، به ویژه به چین بوده اند، تا پیش از این فاجعه اخیر با یک رکود مواجه شده بودند. به مانند همیشه، طبقه کارگر و فقرا بیش ترین آسیب را دیده اند.

همان طور که «بانک جهانی» در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد: «دسترسی نابرابر به بهداشت و درمان، هم چنان قاتل شماره یک مادران و کودکانشان است». اپیدمی زیکا مؤید آن است که سرمایه داری و نهادهای آن نمی توانند این را تغییر دهند.

ساخت واکسن برای یک آلودگی خفیف ضروری به نظر نرسیده بودند، اما علائم هشداردهنده ای که نشان می داد جلوگیری از زیکا را باید بسیار جدی گرفت، می بایست بعد از شیوع سال ۲۰۱۳ در نظر گرفته می شد. اما شرکت های داروسازی تشنه سود، علاقه ای به پژوهش درباره واکسن هایی ندارند که شاید هیچ وقت به فروش نرسند.

نخستین شیوع قابل توجه ویروس زیکا سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۳ در جزایر اقیانوس آرام رخ داد. و احتمالاً در دوره جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ به برزیل رسیده است.

پشه ناقل ویروس تنها می تواند ۱۰۰ الی ۲۰۰ متر پرواز کند، اما کیسه های پلاستیکی، لاستیک های قدیمی ماشین و سایر زباله های شهری از این دست، مکان هایی ایده آل برای تخم گذاری پشه ها هستند. کل آن چه که این پشه نیاز دارد کم بارندگی یا آب راکد است.

بین دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، ابتکارات عمل مهمی از سوی سازمان های سلامت عمومی و حکومت های ملی برای ریشه کردن ساختن پشه «آئدس اجیپتی» صورت گرفت که تقریباً تا پیش از گسترش زباله های پلاستیکی موفق آمیز بود. اما برای صرفه جویی در پول از این برنامه ها کاسته شد.

آزمایش های لابراتوارها نشان داده است که پشه دیگری نیز به نام «آئدس آلبوپیکتوس» قادر به انتقال ویروس زیکا است. این پیشه طی دهه های اخیر در بخش های وسیعی از جهان گسترش یافته است، بنابراین زیکا می تواند به مراتب بیش تر شیوع پیدا کند.

ریشه کن ساختن پشه از نزدیکی زیستگاه های انسان، نیازمند یک تلاش گسترده و هماهنگ شده برای زهکشی آب های راکد، پاکسازی زباله ها، بهسازی و تأمین آب پاکیزه است.

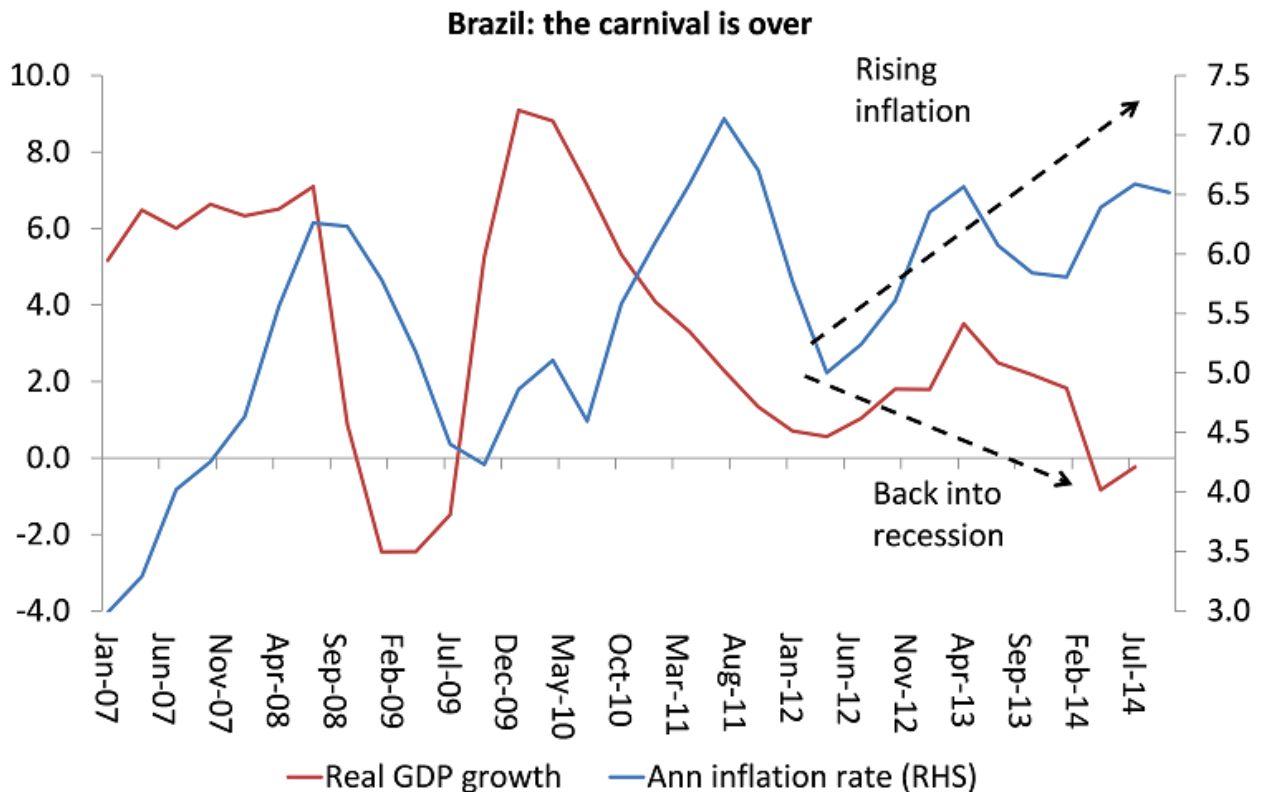
سرمایه داری برزیل: لایه کثیف شیناور بر آب آلوده

مایکل رابرتز

روز یکشنبه، بیش از یک میلیون نفر از معترضین با خواست استیضاح پرزیدنت «دیلماروسف» به خیابان های برزیل ریختند. این اعتراضات به دنبال شدت یافتن خشم عمومی نسبت به افزایش دشواری های اقتصادی و رسوایی فساد چند میلیارد دلاری در شرکت نفت دولتی «پتروبراس» صورت گرفت (شرکتی که در آن مبالغ هنگفتی پول برای مصارف احزاب سیاسی، به ویژه حزب حاکم اختلاس شد، آن هم درحالی که «روسف» ریاست «پتروبراس» را بر عهده داشت!).

«کریستینا آراهوژو»، یک تحلیلگر سیستم، گفت: «از فساد و ارتشا خسته شده ام. همه ما از این که مالیات های بالا پردازیم و هیچ ما به ازایی برای جامعه نبینیم، به تنگ آمده ایم».

اقتصاد برزیل، تحت کنترل حاکمیت سوسیال دمکراتی که خود را حامی فقرا و کارگران جا می زند، در یک زوال فاجعه بار قرار دارد. ارزش واحد پول برزیل، «رئال»، در پایین سطح طی ۱۲ سال گذشته است. اقتصاد رو به انقباض است و درآمد ها درحال سقوط.



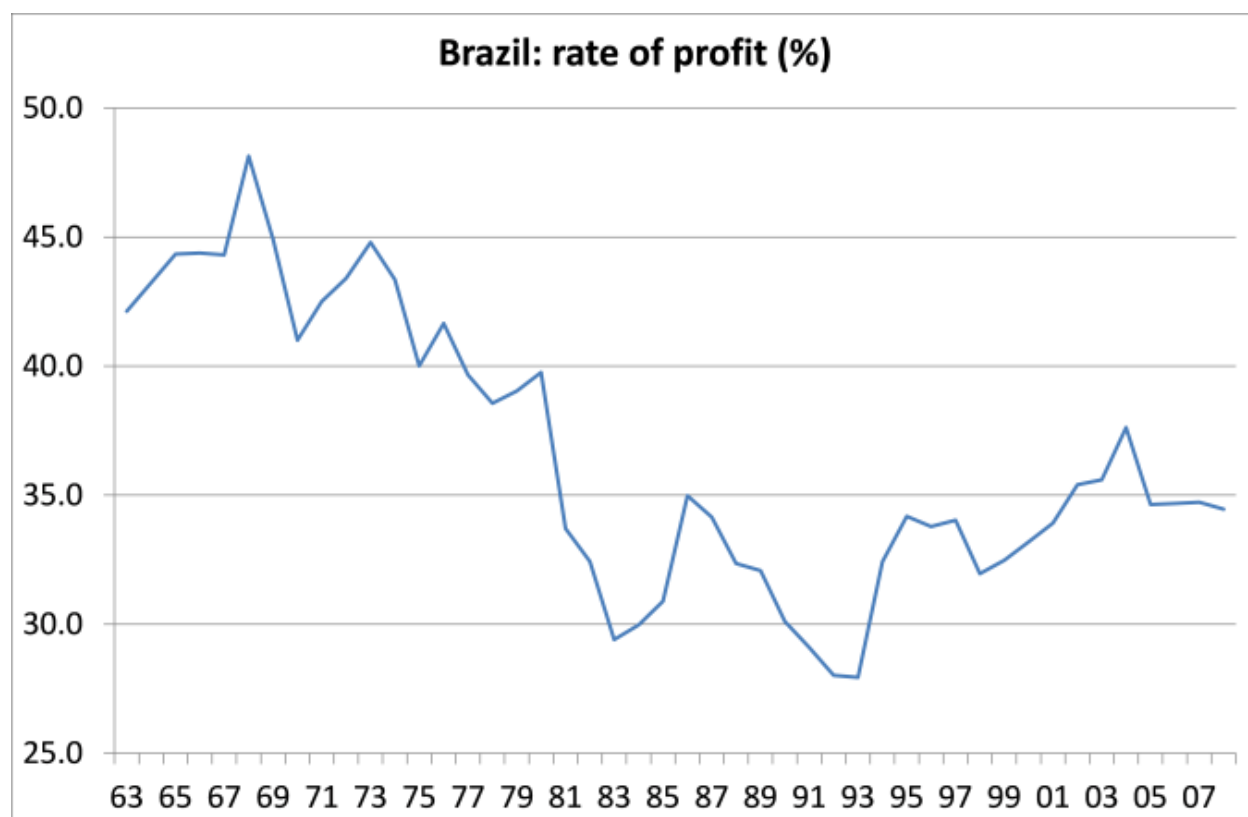
پاسخ حکومت، معرفی اصلاحات نئولیبرالی و ریاضت مالی بوده است. از آن جایی که برزیل سال قبل برای نخستین بار در طول بیش از یک دهه گذشته با کسری بودجه مواجه شد، «دلیما روسف»، به عنوان رئیس جمهوری که به تازگی و با آرای پائین انتخاب شده، تلاش کرده است تا با معرفی کاهش مالیات و مزایا، به وضعیت مالی عمومی کشور سر و سامان دهد. کاهش های مالیاتی قرار است به نفع شرکت ها تمام شود و کاهش مزایا به ضرر فقرا.

با این حال او با مقاومت سختی رو به رو شده است، آن هم نه فقط از سوی مردم عادی برزیل، که همین طور از طرف ائتلاف احزاب درون کنگره که به دنبال درگیری های درون گروهی بر سر رسوایی «پتروبراس» فلج شده است. سه هفته پیش، رانندگان کامیون در اعتراض به مالیات های بالاتر سوخت و دیگر هزینه ها، اقدام به بستن مسیرها در یک سوّم از کشور کردند؛ به دنبال این، قفسه های فروشگاه ها خالی ماند و حمل و نقل دریایی محموله های سویا مختل شد. حکومت وادار شد که به اکثر مطالبات آن ها تن دهد.

به علاوه خدمات عمومی ضعیف و افزایش تورم که ماه فوریه به بالاترین سطح در طی یک دهه پیش رسید، مردم برزیل را به شدت خشمگین کرده است. در عین حال کشور امسال به سوی یک رکود تکنیکی^(۱) دیگر

پیش می رود. بسیاری از ایالات نیز با کمبود آب و احتمال سهمیه بندی انرژی به دنبال بدترین خشکسالی کشور در ۸۰ سال گذشته، درگیر هستند.

اما مشکل از کجا نشأت گرفته؟ در این جا می توانم با کمی اصلاح و تعدیل به نوشته خود در تاریخ ژوئیه ۲۰۱۳ رجوع کنم. در آن نوشته نشان دادم که سودآوری بخش مسلط سرمایه داری در اقتصاد برزیل در یک روند نزولی بلند مدت قرار دارد که همین امر فشاری رو به پایین را بر سرمایه گذاری و رشد وارد می آورد.



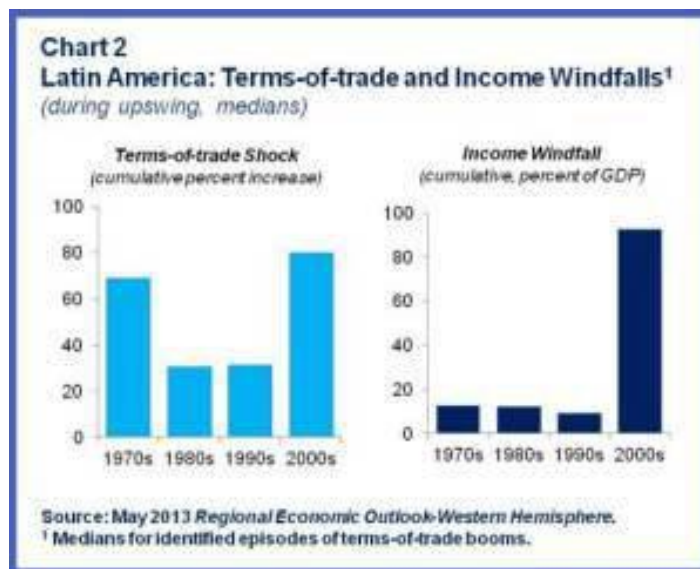
بین سال های ۱۹۶۳ و ۲۰۰۸، نرخ سود نزدیک به ۱۹ درصد سقوط کرد. این سقوط بلندمدت در واقع محصول کاهش بسیار عظیم نرخ سود از ۱۹۶۳ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ بود. طی این دوره حدوداً ۲۰ ساله، نرخ سود بیش از ۳۰ درصد سقوط کرد، درحالی که ترکیب ارگانیک سرمایه ۲۳ درصد صعود داشت و نرخ استثمار ۱۷ درصد کاهش یافت- یعنی یک نمونه کلاسیک از قانون سوددهی مارکس را شاهد بوده ایم.

اما از اواسط دهه ۱۹۹۰، نخبگان حاکم برزیل سیاست های نئولیبرالی را که برای بازگرداندن نرخ سود طراحی شده بود، اتخاذ کردند. ترکیب ارگانیک سرمایه ۲۰ درصد بالا رفت، چرا که سرمایه گذاری خارجی به سوی

صنایع (اتومبیل، شیمی و نفت) سرازیر شد، اما نرخ استثمار به مراتب بیش‌تر، تا ۵۵ درصد، بالا رفت؛ چرا که برزیلی‌های بیش‌تری به زمره نیروکار بخش صنعت و فراوری محصولات کشاورزی، همراه با روش‌های شدید تولید سرمایه‌داری، پیوستند؛ درحالی‌که حقوق و دستمزدها پایین نگاه داشته می‌شد.

برزیل به تولیدکننده و صادرکننده اصلی محصولات کشاورزی در بازار جهانی مبدل شد. صادرات اصلی برزیل شامل سویا، گوشت گاو، گوشت طیور، شکر، اتانول، آب پرتقال و تنباکو می‌شود. بخش تولید محصولات کشاورزی، اکنون نزدیک به ۲۸ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد. برزیل اکنون پس از ایالات متحده و اتحادیه اروپا، سومین صادرکننده بزرگ محصولات کشاورزی جهان (از نظر ارزش صادرات) است. رشد سریع صادرات، با تغییراتی در ترکیب صادرات کشاورزی همراه شد، به طوری‌که این صادرات از محصولات گرمسیری فاصله گرفت و به محصولات فرآوری‌شده حرکت کرد که ارزش افزوده بالاتری دارد. محصولات فرآوری‌شده اکنون نزدیک به سه پنجم صادرات کشاورزی این کشور را شکل می‌دهد.

برزیل مانند برخی دیگر اقتصادهای نوظهور، از شماری عوامل بیرونی مساعد که از سیاست‌های نئولیبرالی داخلی حمایت می‌کرد، منتفع شد. قیمت کالاهای خوراکی افزایش یافت. از جهاتی این مشابه بود با کشف نفت دریای شمال که به حکومت تاچر (بریتانیا) در دهه ۱۹۸۰ یاری رساند. درآمد بادآورده امریکای لاتین از محل تداوم قیمت‌های بالای کالاها در طول دهه گذشته، بی‌سابقه بود. این امر به طور متوسط ۱۵ درصد از درآمد داخلی را به صورت سالیانه و نزدیک به ۹۰ درصد را به صورت تجمیعی در دهه ۲۰۰۰ شکل می‌داد.



بنابراین ترکیب موفق از رشد قیمت کالاها به دلیل تقاضای چین، دستاوردهای بهره‌وری به دلیل رشد نرخ استثمار، و گسترش اشتغال از نواحی روستایی وجود داشت. همه این‌ها منجر به رونق سودآوری و رشد در طول یک دهه شد. پس از بحران ۲۰۰۲ و تا سال ۲۰۱۰، رشد تولید ناخالص داخلی به طور متوسط بالاتر از ۴ درصد در سال بود. این خود به بهبودهای قابل توجهی در استانداردهای زندگی و معیشت به طور کلی انجامید.

در دوره حکومت رئیس‌جمهور اسبق، «لولا»، و رونق قیمت کالاها، برخی دستاوردهای مهم برای طبقه کارگر وجود داشت: نظام تأمین اجتماعی، افزایش اعطای اعتبار با نرخ‌های بهره پایین برای کارگران و عمومی کردن بهداشت و آموزش. برنامه کمک هزینه خانواده (Bolsa Familia)، نمایان‌ترین وجه این سیاست‌ها است. بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۱، شمار خانواده‌هایی که از پرداخت‌های انتقالی بهره‌مند می‌شدند، بیش از دو برابر شد، و از ۶٫۵ به ۱۳٫۳ میلیون خانواده رسید (تقریباً یک چهارم جمعیت). در نواحی دورافتاده‌تر، پرداخت‌های صورت گرفته تحت این برنامه، به موتور اصلی اقتصاد محلی مبدل شده است. یکی دیگر از ارکان سیاست حکومت که طی مذاکرات با اتحادیه‌ها اتخاذ شد، عبارت بود از افزایش حداقل دستمزد و حقوق بازنشستگی. طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۲، ارزش اسمی این حقوق و دستمزد ۲۱۱ درصد و ارزش واقعی آن (پس از تعدیل با نرخ تورم) ۶۶ درصد بالا رفت. نرخ بیکاری از ۱۲٫۳ به ۶٫۷ درصد کاهش پیدا کرد و نیروی کار با نرخ سالانه ۱٫۶ درصد گسترش یافت.

اما نابرابری های توسعه سرمایه داری همچنان در درون نظام ثابت باقی ماند. نابرابری درآمد و ثروت در برزیل در سطوح فوق العاده بالایی قرار دارد، سطوحی که تنها رژیم آفریقای جنوبی پس از آپارتاید از آن پیشی گرفته است. با وجود رونق دهه گذشته، متوسط خالص درآمد قابل تصرف واقعی خانوار، همچنان پایین تر از متوسط «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (۲۳۰۴۷ دلار در سال) قرار دارد و این صرفاً یک متوسط است. بیش از ۱۶ میلیون نفر هنوز در آن چه که فقر مطلق پنداشته می شود، زندگی می کنند. به طوری که درآمدهای ماهیانه آن ها پایین تر از ۷۰ رئال (حدود ۳۳ دلار) است. تقریباً ۸۰ درصد مردان مزدبگیر هستند (این رقم برای زنان ۵۶ درصد است)؛ ۱۲ درصد از کارکنان ساعاتی بسیار طولانی را کار می کنند که بالاتر از متوسط ۹ درصد در «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» است؛ ۱۵ درصد از مردان ساعاتی بسیار طولانی را مشغول به کارند و این رقم برای زنان، ۹ درصد است.

بنا به گزارش ها، طی ۱۲ ماه گذشته، حدود ۷،۹ درصد از مردم قربانی تعرض و تهاجم شده اند، رقمی که تقریباً دو برابر متوسط «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (۴ درصد) است. نرخ قتل در برزیل، ۲۱ نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است، یعنی تقریباً ده برابر متوسط «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (۲،۲ نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر) و بالاترین نرخ در جهان. خشونت در میان افراد جوان تمرکز یافته و طی یک دهه و نیم گذشته، خشونت- از جمله خشونت مسلحانه- به یکی از مشکلات عدیده اجتماعی در کشور بدل شده است. شکاف های منطقه ای در برزیل بسیار بالاست: متوسط تولید ناخالص داخلی سرانه از تنها ۴۶ درصد متوسط ملی در منطقه شمال شرقی تا ۳۴ درصد بالاتر از همین متوسط در جنوب شرقی متغیر است.

به علاوه قانون سوددهی مارکس همچنان عمل می کرد. از سال ۲۰۰۴، نرخ سود شروع به کاهش نمود (۸ درصد کاهش تا سال ۲۰۰۸ و سپس بیش تر)، چرا که دستمزد، رشد و نرخ استثمار ۲۵ درصد تنزل کرد. این تنها تداوم رونق در قیمت کالاها بود که باعث شد رشد ادامه یابد. وقتی رکود جهانی در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ رخ داد، اقتصادهای سرمایه داری نوظهور نتوانستند از پیامدهای آن اجتناب کنند.

در مورد برزیل، به نظر می رسد که صعود قیمت های کالاها به همراه سیاست آگاهانه حکومت به افزایش سرمایه گذاری دولتی، برزیل را در قیاس با سایر کشورها قادر به اجتناب از پیامدهای وخیم بحران کرده بود. اما قیمت صادرات کلیدی کشاورزی برزیل از ۲۰۱۱ به بعد رو به افول گذاشت. طی چند سال اخیر، قیمت

های جهانی کالاها به سرعت پایین تر رفته و سودآوری نیز بیش تر کاهش یافته است. اکنون سودآوری صادرات برزیل در حدوداً ۲۰ درصد پایین تر از بهترین سال های آن تا پیش از ۲۰۰۴ است.



رشد تولید ناخالص داخلی برزیل نیز متعاقباً از سال ۲۰۱۱ آهسته شده است. طی دو سال گذشته اقتصاد این کشور شاهد سقوط تند سرمایه گذاری و صادرات بخش مانوفاکتور بوده است. در همان حال که سرمایه گذاری عمومی با ۰,۴ واحد درصد افزایش به ۵,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش یافت، اما برای جبران سقوط سرمایه گذاری خصوصی (از ۱۴,۳ به ۱۲,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال گذشته) کافی نبوده است. صنعت حتی هنوز حتی به سطح تولید خود تا پیش از بحران ۲۰۰۸ بازنگشته است.

حکومت تلاش کرده است که سرمایه گذاری بخش خصوصی را از طریق کاهش مالیات و مشوق هایی برای شرکت ها، منتها به بهای کسری بودجه خود، سر پا نگاه دارد. هزینه بهره بدهی عمومی سر به فلک می کشد و همین امر حکومت را وادار به قطع پرداخت سوبسید به حمل و نقل، مسکن و آموزش - حوزه هایی که اکثریت جمعیت به آن متکی است - کرده است. اما صرف مخارج عظیم بر روی فوتبال و المپیک (بخشاً به

منظور رونق بخشیدن به سود بخش سرمایه داری)، آن هم به بهای کاستن از خدمات عمومی ابتدایی، کاسه صبر مردم را لبریز کرد.

نارضایتی های اخیر، حکومت را به اعطای برخی امتیازات واداشته است، اما حکومت قصد عقب‌نشینی از سیاست های نئولیبرالی خود را ندارد. سودآوری سرمایه داری، بدون ضربه به استانداردهای زندگی بهبود نخواهد یافت. اما تحمیل ریاضت و وادار کردن کارگران به پرداخت شکست سرمایه داری برزیل، دیگر برای سرمایه داری جوابگو نیست. زیرا مادام که بهبود اقتصاد جهانی ضعیف باشد، رشد اقتصادی نیز پایین باقی خواهد ماند. همین امر، فساد و ارتشای بی‌شرمانه و پشتیبانی سیاسی از آن را هم‌چون لایه کثیفی که بر سطح آب آلوده شناور است، به سطح می آورد.

۱۶ مارس ۲۰۱۵

(۱) رکود تکنیکی زمانی رخ می دهد که تولید ناخالص داخلی واقعی طی دو «سه ماهه» متوالی کاهش داشته باشد-م

<https://thenextrecession.wordpress.com/2015/03/16/brazil-a-dirty-scum-on-polluted-water/>